

جهانی شدن؛ ابعاد و رویکردها

* داود میرمحمدی

چکیده:

یکی از پدیده‌هایی که جامعه بشری در حال حاضر با آن مواجه شده است، پدیده جهانی شدن می‌باشد. ابعاد و دامنه‌های این پدیده آن قدر وسیع و گسترده است که تمام شئون زندگی بشری را در عرصه‌های مختلف علمی، تکنولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر خود قرار داده است، تا جایی که برخی از صاحب‌نظران آن را به‌عنوان بزرگترین و مهمترین رخداد تاریخ بشری یاد کرده‌اند.

اکنون این پرسش مطرح است که با توجه به اهمیت و گسترش دامنه جهانی شدن، در ادبیات سیاسی - اجتماعی، چگونه می‌توان آن را مفهوم‌سازی کرد؟ و ابعاد و زمینه‌هایی که جهانی شدن در آن تحقق یافته یا خواهد یافت کدامند؟ و این پدیده چه پیامدهایی برای ملل و جوامع بشری خواهد داشت؟

این مقاله تلاش دارد تا ضمن بیان تاریخچه جهانی شدن و مفهوم‌سازی آن، به تشریح ابعاد و جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و تکنولوژیکی این پدیده بپردازد و دلایل موافقین و مخالفین جهانی شدن را در قالب دو رویکرد آسیب‌شناسانه و همگرایانه، تجزیه و تحلیل نماید.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد، امنیت، جهانی شدن، جهانی‌گرایی، سیاست، فرهنگ، هویت

تعریف جهانی شدن

جهانی شدن در زبان انگلیسی معادل Globalization در نظر گرفته شده است. در زبان عربی نیز کلمات "العلوله" و "الکوکبه" معادل جهانی شدن و یا جهان‌گرایی ترجمه شده‌اند که عمدتاً کلمه "العلوله" مورد استفاده قرار می‌گیرد. (الحمدادی، ۱۳۸۱) در رابطه با ارائه تعریفی جامع و مانع از پدیده جهانی شدن، میان صاحب‌نظران و اندیشمندان اجماع نظر حاصل نشده و هر دسته از آنان به تناسب برداشتی که از این پدیده دارند و پیش زمینه‌های ذهنی و ایدئولوژی سیاسی که بدان تعلق دارند، تعریف خاصی از این پدیده ارائه داده‌اند. در برخی از این تعاریف، جنبه اقتصادی جهانی شدن غلبه دارد و در برخی دیگر، ابعاد سیاسی، فرهنگی و یا ارتباطی آن بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. از این‌رو درخصوص جهانی شدن ارائه تعریف کامل و در عین حال مورد قبول همگان امری دشوار است. صاحب‌نظران فقدان اجماع در مورد این تعریف و مفهوم‌سازی جهانی شدن را متأثر از ماهیت متناقض و پیچیده این پدیده می‌دانند.

گروهی که جهانی شدن را بیشتر از منظر اقتصادی می‌بینند و هم‌چنین صندوق بین‌المللی پول^۱، که خود ضلعی از اضلاع سه‌گانه جهانی شدن محسوب می‌شود، فرایند جهانی شدن را حاکی از همکاری‌های اقتصادی در حال رشد کلیه کشورهای جهان از طریق افزایش حجم معاملات کالا و خدمات و تنوع در آن و جریان سرمایه‌های بین‌المللی و سهولت دسترسی به آن در تمام مناطق دنیا تعریف کرده‌اند.

گروهی دیگر جهانی شدن را فرایندی می‌دانند که منجر به از بین رفتن مرزهای سیاسی، افزایش میانگین همگرایی بین جوامع و مؤسسات، گسترش و سهولت نقل و انتقال اطلاعات و تولیدات میان کشورها در سطح جهانی و حذف اندیشه زمان و مکان خواهد شد.

(Barber, 1996)

رابرتسون^۲ جهانی شدن را مفهومی می‌داند که ناظر بر فشرده شدن جهان و تشدید آگاهی جهانی است و فرایندی است که وابستگی متقابل جهانی و آگاهی از جهان به‌عنوان یک کلیت یکپارچه در قرن بیست و یکم را در پی داشته است. پراتون^۳ جهانی شدن را پدیده‌ای چند وجهی تعریف کرده است؛ به گونه‌ای که به بافت‌های گوناگون کنش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، فناوری و محیط زیست راه پیدا کرده است. (کیانی، ۱۳۸۰: ۹۷)

1- International Monetary Fund

2- Robertson

3- Peraton

در تعاریفی دیگر، جهانی شدن به عنوان "گسست بین فضا و زمان" (کیدنز، ۱۹۹۸)، "فرایند انتشار ارزش‌ها و فناوری و نفوذ آن بر زندگی اجتماعی افراد جامعه" (آلبرو، ۱۹۹۷) و گسترش ارتباطات در سطح جهان، سازمان‌یافتگی اجتماعی در گستره جهانی و انسجام و استحکام جامعه جهانی معرفی شده است.

نکته‌ای که در تعریف جهانی شدن بایستی مدنظر قرار گیرد، پرهیز از یکسان‌نگاری معانی جهانی شدن با مفاهیم مترادف و یا بهتر بگوئیم مشابه است. مفاهیمی مثل جهان‌گرایی^۱، بین‌المللی شدن^۲، جهان‌شمولی، جهانی‌گردی، یکپارچگی جهانی و یکسان‌سازی جهانی از جمله مفاهیمی هستند که بعضاً مترادف با پدیده جهانی شدن به کار گرفته می‌شوند؛ در صورتی که هر یک از آنها دارای بار معنایی و مفهومی خاص خود هستند که کاربرد آنها به جای جهانی شدن، موجب تقلیل‌گرایی^۳ در معنا و فضای مفهومی این پدیده خواهد شد.

تاریخچه جهانی شدن

واژه جهانی شدن نخستین بار برای طرح تحولاتی که در عرصه اقتصادی پدید آمد، به کار گرفته شد. پس از آن و بر سیاق مباحث اقتصادی، در موضوعات دیگری که دامن‌گیر ملل متعددی بود، مثل قاچاق مواد مخدر و تروریسم به کار رفت. (تهرانیان، ۱۳۸۰: ۲۶) متعاقب تحولات شگرفی که در عرصه فناوری و تکنولوژی رخ داد، جریانی ایجاد شد که پیدایش بازار جهانی^۴ نخستین پیامد آن بود.

در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ میلادی تحت تأثیر انقلاب ارتباطات و تقسیم کار جهانی، دامنه جهانی شدن به کلیه عرصه‌ها و حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دیگر شئون زندگی ملل سرایت نمود و تمام این حوزه‌ها را متأثر از خود ساخت. (توسلی، ۱۳۸۱ و Barber, 1996) در خصوص تاریخچه پیدایش جهانی شدن نیز همچون تعریف آن میان صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را پدیده‌ای قدیمی می‌دانند که ریشه در نظام سرمایه‌داری دارد و برخی دیگر نیز آن را پدیده‌ای جدید و محصول مدرنیته به‌شمار می‌آورند.

1- Universalism

2- Internationalization

3- Reductionism

4- Global Market

گروه نخست عقیده دارند که در بررسی تاریخچه جهانی شدن باید دریافت که این پدیده از کجا و چه هنگام رخ نموده است؟ در پاسخ به این سؤال، گفته می‌شود نظام اقتصادی بازار آزاد، قدیمی‌ترین گونه اقتصاد در جامعه بشری است. گرچه سوسیالیسم تأثیراتی در نظام اقتصادی جهان بر جای گذاشته و سرمایه‌داری را به چالش کشانده است، اما با فروپاشی بلوک شرق، آمریکاییان توفیق یافتند تا به دو نتیجه بسیار مهم یعنی، خلاء نظام فکری سیاسی و خلاء قدرت در جهان دست یابند. کارگزاران آمریکایی در برخورد با خلاء نظام فکری و سیاسی چنین وانمود کردند که اصل و ریشه سرمایه‌داری ماندگار و پیروز خواهد شد. آنان با استناد به فروپاشی شوروی، آن را نشانه حقانیت نظام سرمایه‌داری دانسته و از این طریق تمایل و اشتیاق تازه‌ای را برای جهانی شدن برانگیختند؛ به شکلی که جهانی شدن از آغاز دهه ۱۹۹۰م. تحرک و دامنه گسترده‌تری پیدا کرد. به‌علاوه خلاء قدرت سیاسی به آمریکا فرصت داد تا این‌گونه القا کند که نظام دوقطبی جهانی شکست خورده و خلاء قدرت بر جهان سایه انداخته است و باید این خلاء را با نظام تک قطبی پر نمود. از آن زمان به بعد بود که موضوع ایجاد ساختار جدید سیاسی در جهان که در درون آن ساختار، آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت در رأس آن جای می‌گرفت مطرح و بدین ترتیب مقوله جهانی شدن وارد عرصه سیاسی گردید و در نتیجه، جهان با دو موضوع مواجه شد: یکی حرکت ژئوپلیتیکی برای تغییر در ساختار سیاسی جهان و ایجاد نظام جدید تک قطبی و دوم، گسترش دامنه اقتصاد آزاد که عملاً به تقویت تغییر نخست کمک زیادی کرد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۳۹)

به‌نظر این گروه، جهانی شدن موضوعی قدیمی و کهن است که ریشه در پیدایش نظام جدید سرمایه‌داری در قرن شانزدهم میلادی دارد که امروزه به اوج خود رسیده و ابعاد، آثار و نتایج تازه‌ای را به بار آورده و وارد حوزه‌های فناوری ارتباطات، فرهنگ و سیاست گردیده است. والرشتاین و رابرتسون و معتقدین به تئوری نظام جهانی نیز از دیگر پیروان نظریه قدیم بودن پدیده جهانی شدن می‌باشند. مطابق این دیدگاه، در پایان جنگ دوم جهانی به منظور ثبات در اقتصاد جهانی و کنترل اوضاع پس از جنگ، دو ارگان مالی یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که در واقع نخستین طراحان جهانی شدن به مفهوم اخیر بودند، تأسیس شدند. (Keohane, 1996)

نقطه مقابل این نظریه، دیدگاهی است که جهانی شدن را مقوله‌ای جدید و متأخر می‌داند که از درون مدرنیته زاده شده است. از نظر این افراد، مدرنیته ماهیت ذاتی جهانی دارد. گیدنز، اسکلیور، اولریش بک و جوزف نای در زمره طرفداران این نظریه محسوب می‌شوند. (آلبرو، ۱۳۸۱)

این گروه عقیده دارند که جهانی شدن نه موازی مدرنیته، بلکه نتیجه و تداوم عصر مدرن و مجموعه التزامات آن است که از خصیصه عام جامعه باز^۱ محسوب می‌شود. به همین دلیل آنها جهانی شدن را نه صرفاً به عنوان عامل گسترش و اعتلای سرمایه‌داری، بلکه پدیده‌ای می‌دانند که موجب عمومیت یافتن آزادی‌های بشری، جامعه مدنی و حقوق بشر خواهد شد. (نصری، ۱۳۸۰: ۳۰۲-۲۸۴)

ابعاد جهانی شدن

جهانی شدن دارای ابعاد و لایه‌های متعددی است که از میان آنها، پنج بُعد دارای ماهیت تفاوت و اهمیت ویژه‌ای است که به تشریح آنها می‌پردازیم:

۱- بُعد اقتصادی

در تعریف جهانی شدن پیش از هر چیز، مفهوم و جنبه اقتصادی آن غلبه دارد، تا ابعاد سیاسی، علمی، فرهنگی و اجتماعی آن. دلیل آن ناشی از تکامل یافتگی بیشتر بُعد اقتصادی جهانی شدن بر سایر ابعاد و جنبه‌های آن و تقدم زمانی وقوع آن می‌باشد. به همین دلیل به مقوله جهانی شدن بیشتر با نگاه اقتصادی نگریسته می‌شود. جهانی شدن از بُعد اقتصادی از تبدیل جهان به جهانی بدون مرزهای اقتصادی و نظام‌های اقتصادی در حال ادغام خبر می‌دهد که در آن بنیان‌های جهانی مشترک و شرکت‌های بین‌المللی صاحب نفوذ در تمام اقتصادهای داخلی، بدون دخالت و رهبری دولت‌ها، هدایت می‌شوند. در واقع بخش‌های اقتصادی متأثر از جهانی شدن به مرحله‌ای می‌رسد که خود را از دولت‌های ملی مستقل می‌داند. (Marber, 1996) از مهمترین عوامل پیشرفت جهانی شدن اقتصاد، نقش روزافزون شرکت‌های چندملیتی و مجموعه‌ای از شرکت‌های صنعتی، خدماتی و اطلاع‌رسانی با فعالیت‌های متنوع است که فارغ از محدوده‌های جغرافیایی شکل گرفت و بدون تبعیت از مردم یا منطقه جغرافیایی خاص و یا سیاست‌های دولت‌ها فعالیت می‌کنند. تمام این موارد حکایت از کاهش میزان دخالت دولت‌ها در جهت‌گیری‌های تجاری، مالی و اقتصادی جهان در شرایط فعلی و به شکل شدیدتر آن در آینده دارد. (Ollapally, 1993)

به عنوان مثال، سازمان تجارت جهانی^۲ یکی از سازمان‌هایی است که بیانگر جهانی شدن اقتصاد در شرایط حاضر می‌باشد. این سازمان از جهانی شدن بازارهای مالی و گسترش آنها و قراردادهای الزام‌آور برای کشورها، جهانی شدن اقتصاد و تجارت آزاد و حرکت گسترده کالا در میان مرزها، به وجود آمده است. (الحمادی، ۱۳۸۱)

1- Open Society

2- W. T. O

بدین ترتیب، در بُعد اقتصادی می‌توان گفت جهانی شدن نوعی نظام بازار آزاد اقتصاد است که حتی به صورت تحمیلی در برخی وجوه روی می‌دهد. یکی از اهداف بنیادی جهانی شدن در عرصه اقتصاد، از میان رفتن مرزهای اقتصادی و حذف موانع حقوقی - قانونی در کشورهاست، به گونه‌ای که سرمایه‌ها به صورت آزاد در گردش در آیند. نکته دوم در بُعد اقتصادی جهانی شدن، حذف موانع و مرزهای گمرکی و جهانی شدن رقابت‌هاست. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۰) در این بُعد، واحد تحلیل جهانی شدن "اقتصاد جهانی" است.

این رهیافت بیشتر بر فرایند جهانی شدن اقتصاد تأکید دارد و مبتنی بر نظریه نظام جهانی یا سرمایه‌داری جهانی، گسترش سرمایه‌داری بازار آزاد به تمام نقاط جهان، ادغام بازارها، دولت‌های ملی و فناوری‌ها و فراهم ساختن زمینه دستیابی سریع‌تر و ارزان‌تر ملت‌ها، دولت‌ها و شرکت‌ها به همه نقاط جهان است. (رواسانی، ۱۳۸۱ و Friedman, 2000)

از جمله نمایندگان و طرفداران این بُعد از جهانی شدن، فوکویاما و هانتینگتون هستند که جهانی شدن را فرایندی می‌دانند که موجب تکامل و عمومیت یافتن سرمایه‌داری مدرن می‌شود. زیرا پیروزی اقتصاد باز موجب گسترش اطلاعات و امکانات ارتباطی بیشتر و در نتیجه، رها شدن انسان از رنج‌های جامعه سنتی و ورود به جامعه دمکراتیک خواهد شد. در مجموع، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بُعد اقتصادی جهانی شدن از دیگر ابعاد آن پیچیده‌تر است، به علاوه نسبت به سایر ابعاد جهانی شدن قدمت بیشتری دارد. به بیان دیگر، نخستین بُعد از جهانی شدن که به لحاظ نظری و عملیاتی مطرح شد، بُعد اقتصادی آن بود. در واقع بعد از بُعد اقتصادی جهانی شدن بود که این پدیده در سایر ابعاد مطرح و مورد تئوری‌پردازی قرار گرفت. (Krasner, 1976 and Keohane, 1984)

۲- بُعد فرهنگی

یکی دیگر از ابعاد جهانی شدن، بُعد فرهنگی و تأثیرات آن بر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ملت‌ها و کشورهاست. بسیاری از روشنفکران و تحلیل‌گران، پدیده جهانی شدن را بیشتر با توجه به بُعد فرهنگی و اثرات اجتماعی آن مورد توجه قرار داده‌اند.

از بُعد فرهنگی، جهانی شدن بیشتر ناظر بر فشردگی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی و جهانی شدن فرهنگ است. این بُعد از جهانی شدن، بر اقتصاد و سیاست تفوق دارد و عمده توجه آن بر روی مشکلاتی تمرکز دارد که فرهنگ جهانی با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی برای هویت‌های ملی و محلی به وجود می‌آورد. مبنای تحلیل طرفداران فرهنگ جهانی، بر این اصل مبتنی است که رشد فزاینده فناوری و وسایل ارتباط جمعی، اینترنت و ماهواره، موجب فشردگی زمان - مکان و نزدیکی فرهنگی کشورها شده و از این طریق یک

فرهنگ مسلط در سطح جهانی تشکیل داده است. (آلبرو، ۱۳۸۱) مقوله‌ای که پیشتر مک لوهان از آن به عنوان دهکده جهانی یاد کرده است. بنابراین از این بُعد یکی از شاخص‌های عمده فرایند جهانی شدن شکل‌گیری فرهنگ جهانی است که ماهیت آن مبتنی بر فرهنگ مسلط آمریکایی، غرب و زبان انگلیسی می‌باشد. (فوکویاما، ۱۳۸۱)

بُعد فرهنگی جهانی شدن آن قدر عمیق و با اهمیت است که برخی جهانی شدن را فرایند گسترش فراینده ارتباطات در یک مقیاس جهانی به همراه حصول آگاهی از این فرایند تعریف نموده‌اند. از جمله پیامدها و یا تأثیرات جهانی شدن فرهنگ، گسترش اجتناب‌ناپذیر ارتباطات و به تبع آن، کاهش روزافزون فاصله‌ها، جهانی شدن چالش‌ها و فرصت‌های موجود و الگوهای رفتاری در عرصه‌های مختلف، گسترش جهانی سطح ارتباطات، مقوله‌های هویتی و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آنها در گستره جهانی، پیدایش منابع هویت‌ساز جهانی، جهانی شدن افق ذهن و دید بشر را می‌توان برشمرد. (گل محمدی، ۱۳۸۰)

۳- بُعد اجتماعی - سیاسی

این بُعد از جهانی شدن موجب می‌شود که افراد و گروه‌ها قدرتمند شده و بتوانند به‌عنوان گروه‌های ذینفوذ بر روی دولت‌ها تأثیر بگذارند و آنها را تحت تأثیر تصمیمات، برنامه‌ها و خواسته‌های خود قرار دهند. در این بُعد از جهانی شدن، پرسش از نقش دولت و حکومت در فرایند جهانی شدن است. در پدیده جهانی شدن جایگاه دولت‌ها بسیار مهم است. بدین معنی که اگر قدرت جامعه و گروه‌ها افزایش یابد، بر سر دولت چه خواهد آمد؟ این پرسش مهمی است که در بررسی بُعد سیاسی، اجتماعی جهانی شدن نباید به آن پاسخ داده شود. (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۱)

از منظر سیاسی، جهانی شدن تأثیرات شگرفی در فرهنگ و مناسبات سیاسی در سطح جهانی از خود برجای خواهد گذاشت. ترویج اندیشه جهان وطنی^۱ در سطح روابط میان ملل و اقوام، ارتقاء دموکراسی و رشد فرهنگ سیاسی در سطح جهان، تبدیل اقتدار سنتی جوامع به قدرت نظام‌مند و رقابتی، رشد و گسترش حقوق شهروندی^۲، تقویت و رشد آگاهی در قالب جامعه مدنی، تحول در بینش‌های سیاسی، تغییر شیوه نگرش به حیات سیاسی، شکل‌گیری ایستارهای^۳ تکثرگرا و ضد اقتدارگرا در روابط ملت‌ها و دولت‌ها، تبادل اطلاعات، عقاید، افکار

1- Cosmopolitanism

2- Citizenship

3- Attitude

و ارزش‌های سیاسی در سطح کلان و بین‌المللی و نهادمند شدن تکثر و آزادی انتخاب در قالب مدل‌های توسعه سیاسی و جامعه مدنی، بخش قابل توجهی از تأثیرات جهانی شدن در عرصه سیاسی در سطح جهانی می‌باشد. (Tamlinson, 1999)

جهانی شدن در عرصه سیاسی موجب ارتقاء دموکراسی و رشد فرهنگ سیاسی و نگرش‌های مدنی خواهد شد. به‌علاوه تغییر در شیوه‌های سنتی و ایستای^۱ نگرش‌های سیاسی، ساختار متمرکز قدرت و بینش معطوف به اقتدار یکسویه و جایگزین شدن تفکر و آزادی انتخاب در قالب مدل توسعه سیاسی و جامعه مدنی، موجب استقرار قدرت و بینش چند سویه، جهانی شدن فرهنگ سیاسی مبتنی بر آزادی‌خواهی، انتخاب محور، توسعه‌گرا و تجویزات عقلایی از دیگر دستاوردهای جهانی شدن، در بُعد سیاسی محسوب می‌شود. (هابرماس، ۱۳۸۱)

جهانی شدن در بُعد سیاسی، به دنبال افزایش روابط اقتصادی بین اقتصادهای جهانی و توسعه روابط فرهنگی بین فرهنگ‌های جهانی، وقایع فراوانی را موجب می‌شود که تاکنون در روابط سیاسی بین کشورها سابقه نداشته است. جهانی شدن سیاسی مجموعه‌ای از نیروهای جهانی و منطقه‌ای جدید را در خلال دهه ۱۹۹۰ م. به منصه ظهور رساند و دولت‌ها را به رقابت در میدان قانون‌گرایی و توجه به انتخابات وادار کرد. برخی در تمجید از جهانی شدن سیاسی آن قدر جلو رفته‌اند که بازار مشترک اروپا را که طی چهار سال گذشته به یک واحد پولی مشترک به نام "یورو" رسیده است را عاملی می‌دانند که می‌تواند وحدت اقتصادی اروپا را به وحدت سیاسی سوق دهد و با تشکیل ایالات متحده اروپا به صورت یک مجموعه با سیاست خارجی و دفاعی واحد، به‌عنوان رقیبی در مقابل ایالات متحده آمریکا عمل کند. (الحمادی، ۱۳۸۱) کوچک شدن دولت‌ها، فشرده شدن زمان و مکان، ظهور بازیگران فراملی و تأثیرگذاری آنها، عمل به ارزش‌ها و فرم‌های مشابه، نفوذ رسانه‌های جهانی، ظهور هویت‌های جدید و جهانی همراه با طرح مجدد هویت‌های بومی و قومی، نفی جنگ و افزایش صلح‌طلبی بشر، ظهور سازمان‌های بشردوستانه همچون حقوق بشر و محیط زیست، خروج سیاست از حوزه دولت سرزمینی و جایگزین شدن بعد فراملی و فراسرزمینی، گسستن مرزها و نزدیکی بیشتر گفتمان‌ها به یکدیگر، از دیگر آموزه‌های جهانی شدن در بُعد سیاسی به حساب می‌آید. (رهبری، ۱۳۸۰ و پیشگاه هادیان، ۱۳۸۱)

۴- بُعد علمی و فناوری

یکی دیگر از ابعاد مهم جهانی شدن بُعد علمی و ارتباطاتی آن است. زمانی که واژه جهانی شدن مطرح می‌شود، برای بسیاری از افراد مسأله فناوری و انقلاب ارتباطات را تداعی می‌کند. به عبارت دیگر برای بسیاری، جهانی شدن بیانگر تحولات و پیشرفت‌هایی است که در عرصه فناوری ارتباطات به وقوع پیوسته است. مسائلی از قبیل پیشرفت در تولید انواع رایانه و نرم‌افزارها، عمومیت یافتن و ارزان شدن آنها و توسعه ارتباطات جمعی به مرحله‌ای رسیده است که می‌توان نتیجه گرفت که در فرایند جهانی شدن قرار گرفته‌ایم. به علاوه انقلاب و توسعه ارتباطات موجب شده است که ارتباط میان مردم و جوامع مختلف به سادگی امکان‌پذیر گردد. (توسلی، ۱۳۸۱)

از این منظر، جهانی شدن با انقلاب علمی و دانسته‌های جدید مرتبط است. انقلاب علمی، دانش فنی، اطلاعات، ارتباطات و نیروی انسانی نه تنها محرکه اصلی جهانی شدن هستند، بلکه جهانی شدن و انقلاب علمی و جهش دانش فنی، دو روی جدایی‌ناپذیر یک سکه محسوب می‌شوند. جهانی شدن به واسطه انقلاب علمی و اطلاعات راه را برای رسیدن به خدمات اطلاع‌رسانی سریع به همه مناطق جهان از طریق تجارت و مبادله آزاد اطلاعات و آموزش همراه ساخته است. شکوفایی روزافزون علم و گسترش و انتشار آن در خلال فرایند جهانی شدن، به‌طور کمی و کیفی به سطوح بالاتر ارتقاء خواهد یافت تا به مرحله‌ای که به نام "شناخت غیرمتناهی" خوانده شده، برسد. در این دوره، به واسطه پیشرفت‌های علمی و فناوری، سرعت اختراعات و اکتشافات جدید افزایش می‌یابد و علم و انقلاب علمی به قوایی متمرکز تبدیل خواهد شد که به کمک آن بتوان آینده و تغییرات و اولویت‌های کشورهای و جوامع را تبیین کرد. کشورها و جوامعی که بتوانند به این نیرو دست یابند، قادر خواهند شد که علاوه بر سازماندهی و بازسازی خود، بر سرنوشت و کیفیت اداره امور و تأثیرگذاری بر دیگران و اداره امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود و جهان نیز موفق شوند. (الحمدادی، ۱۳۸۱ و Schaffer, 1997)

جهانی شدن؛ فرصت یا چالش

در مورد این پرسش که آیا پدیده جهانی شدن - که امروزه در شرف تحقق و تکوین است - برای جوامع بشری، به‌ویژه جهان سوم، به‌عنوان تهدید یا فرصت محسوب می‌شود، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از مجموعه دیدگاه‌های مطرح شده، دو دیدگاه برجستگی بیشتری دارد. یکی رویکرد آسیب‌شناسانه است که مدعی تشدید ناامنی‌ها، محو هویت‌های ملی و محلی و سلطه فرهنگ غرب و آمریکا بر فرهنگ جهانی در ابعاد مختلف از طریق فرایند

جهانی شدن می‌باشد. دیدگاه دوم، جهانی شدن را مثبت و آن را عامل همگرایی و نزدیکی واحدهای سیاسی به یکدیگر، رشد دموکراسی و آزادی‌های مدنی و توسعه سیاسی - اقتصادی و گسترش ارتباطات می‌داند. اکنون این دو رویکرد را قدری واکاوی نموده و دیدگاه‌های هر دو گروه را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم:

الف) رویکرد آسیب‌شناسانه: این رویکرد معتقد است که جهانی شدن پیامدهای آشکار و پنهان متعددی دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند معضلات بنیادینی ایجاد کند که هر یک به تنهایی قادرند نظام بین‌المللی را تضعیف و کشورها را دچار بحران سازند.

اگر بخواهیم دسته‌بندی عام‌تری از رویکرد آسیب‌شناسانه جهانی شدن به دست دهیم، می‌توان تهدیدات ناشی از آن را در قالب چند محور دسته‌بندی و به شرح زیر ارائه کرد:

۱- تهدیدات ضد امنیتی

۲- تهدیدات عامی که وجوه مختلف زندگی بشری یعنی فرهنگ، حقوق فردی و

اجتماعی، روابط و مناسبات جوامع و آدمیان در درون جوامع را در برمی‌گیرد.

۳- تهدیدات هویتی

اینک هر یک از موارد فوق را به اختصار شرح می‌دهیم.

۱- تهدیدات امنیتی

مخالفین جهانی شدن معتقدند از بعد آسیب‌شناختی، تحقق فرایند جهانی شدن موجب وقوع تحولات شگرفی در سطح جهانی شده است؛ به‌گونه‌ای که نه تنها موجب پیدایش جهانی تازه با شرایط جدید شده، بلکه تمام ملل جهان را همچون افراد یک واحد سیاسی به هم مرتبط خواهد ساخت. در این شرایط جدید، تأمین امنیت به‌عنوان مهمترین و در عین حال حیاتی‌ترین نیاز بشر در قرن بیست و یکم، تنها در سایه همکاری بیشتر و نزدیکتر ملت‌ها امکان‌پذیر خواهد بود. زیرا با گسترش پدیده جهانی شدن، نقش دولت‌های ملی به شدت کاهش یافته و کارکردهای امنیت‌ساز آنها تحت‌الشعاع قرار گرفته است.

جهانی شدن هم‌چنانکه فرصت‌های امنیتی تازه‌ای برای انسان به ارمغان می‌آورد، اما در عین حال تهدیدهای نوینی را نیز تولید می‌کند و هستی بسیاری از جوامع سیاسی را هدف قرار می‌دهد. به عبارت دیگر جهانی شدن فقط مفهوم "امنیت جهانی" را به ما نمی‌دهد، بلکه ناامنی جهانی نیز از درون آن زاده می‌شود. (تهرانیان، ۱۳۸۰: ۱۹)

به‌علاوه ضرورت تغییر و تحول الگوهای ملی برای هماهنگی با روح کلی حاکم بر جهان (که متأثر از جهانی شدن ایجاد خواهد شد) اگر به نحو احسن صورت نپذیرد، گسستی میان

“ما” و “دیگران” پدید می‌آورد که در نتیجه تعمیق و گسترش آن، “ما” به ناچار بر سر دو راهی هولناک انزوا و یا تسلیم قرار خواهیم گرفت. دو راهی که گام گذاردن در هر یک، نتیجه‌ای جز شکست و بحران‌های امنیتی در بر ندارد. (همان: ۱۸)

ال. سی. گرین^۱ در باب تأثیر جهانی شدن بر امنیت کشورها، معتقد است که جهانی شدن از طریق درهم شکستن چارچوب‌های امنیتی سنتی و جایگزین کردن طرح‌های تازه از امنیت، موجب بی‌اعتبارسازی الگوی “دولت - ملت” و تأسیس جامعه‌ای به هم پیوسته به بزرگی جهان می‌گردد، که از آن به “جامعه جهانی”^۲ و از اعضای آن به “شهروندان جهانی”^۳ یاد می‌شود. این طرح جدید، علاوه بر مشکلات ماهیتی و حقوقی، پیامدهای امنیتی زیادی از طریق تهدید و به مبارزه طلبیدن چارچوب‌های ملی که نیازمند ثبات و استقرار هستند، به دنبال خواهد داشت و همین بی‌ثباتی، بیانگر موج فزاینده‌ای از ناامنی برای این قبیل جوامع خواهد شد. (هورل و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۵)

از این منظر، پدیده جهانی شدن ساختارهای جدید فراملی و شبکه‌ای به روی انسان‌ها گشوده است که ورود و انطباق انسان‌ها با این ساختارها امری بس دشوار خواهد بود و به ناامنی دامن می‌زند.

جهانی شدن از طریق سرعت بخشیدن به روند تغییرات با چشم‌اندازها و دامنه‌های جهانی و بین‌المللی، فشار خود را در گستره جهانی اعمال می‌کند.

سرعت تحولات جهانی در عصر حاضر به‌گونه‌ای است که با هیچ دوره‌ای قابل مقایسه نیست. این تحولات سریع، موجب به وجود آمدن شرایط عدم اطمینان در سطح جهان نسبت به شرایط امیدبخش برای شهروندان جهانی نسبت به آینده شده است. این عدم اطمینان موجب سست شدن بنیان‌های امنیتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از یک سو و آرامش و امنیت درونی و روانی فردی از سوی دیگر خواهد شد.

یکی دیگر از دلایلی که مخالفین جهانی شدن بدان استناد می‌کنند، جریان پخشایش بحران‌ها در سراسر کشورهاست. این گروه، که اغلب شامل صاحب‌نظران مارکسیسم نوین و افرادی مثل پل باران و والرشتاین می‌شوند، چنین استدلال می‌کنند که جهانی شدن حلقهٔ اجتناب‌ناپذیر فرایند سرمایه‌داری است و نظام سرمایه‌داری برای گریز از اضمحلال ناچار است

1- L. C. Green

2- Global Society

3- Global Citizens

تا بحران‌ها و معضلات متأثر از تراکم سرمایه و بحران مشروعیت را در سایر نقاط جهان منتشر سازد (نصری، ۱۳۸۰: ۲۸۴) و از این طریق به مقوله بحران‌ها و ناامنی‌های بین‌المللی دامن بزند.

۲- تهدیدات عمومی

گفته شد اولین دسته از آسیب‌های ناشی از جهانی شدن، تهدیدهای عامی است که وجوه مختلف و حوزه‌های عمومی زندگی بشری را به مخاطره خواهد انداخت. افرادی که از بُعد آسیب‌شناختی به پدیده جهانی شدن نگاه می‌کنند، این پدیده را یکی از چالش‌های جدی فراروی جامعه بشری دانسته و با دید بدبینانه به آن می‌نگرند. این گروه چنین استدلال می‌کنند که جهانی شدن بیشتر در خدمت اهداف و منویات سرمایه‌داری و تحکیم و استیلای آن نظام عمل می‌کند. به همین علت، اساساً ماهیت استثمارگرانه و ضدانسانی دارد. به علاوه این گروه معتقدند جهانی شدن از معضلات بزرگ و چالش‌های مهمی است که حتی خود غرب نیز با آن دست به گریبان می‌باشد، به گونه‌ای که غرب برای بیرون‌رفت از چالش‌های معرفتی و سیاسی پُست مدرنیسم و تضادهای ذاتی نظام سرمایه‌داری، آن را مطرح ساخته است. (افروغ، ۱۳۸۰)

گروه دیگری که از مخالفین جهانی شدن می‌باشند، آن را مهمترین چالش فکری تاریخ بشری دانسته و وقوع آن را حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. سرژ لاتوش و هارولد شومان معتقدند جهانی شدن عامل اعتلا و تعمیم سرمایه‌داری و در رأس آن، فرهنگ و اقتصاد ایالات متحده آمریکا خواهد شد که به نابرابری در همگرایی جهان به نفع سوداگران جهانی و نظام سرمایه‌داری دامن می‌زند.

بنابراین انتقادی که از جانب منتقدین جهانی شدن مطرح می‌شود، گسترش دامنه نابرابری و تبعیض حاصل از جهانی شدن است. این گروه عقیده دارند جهانی شدن پدیده‌ای است که ماهیتاً مبتنی بر نابرابری و تبعیض جهانی است که کل حیات بشری را احاطه خواهد کرد. فانتوچرو^۱ از زمره معتقدین به جهانی شدن است. وی عقیده دارد جهانی شدن موجب شکل‌گیری نظام تبعیض‌آمیز نوینی شده است که در آن بخش عظیمی از جهان تحت سلطه تعداد اندکی از کشورها قرار دارند. استناد او به وضعیت اسفبار قاره آفریقا است که به گفته وی، در آستانه عصر جهانی شدن به حال خود رها شده و در معرض نابودی قرار گرفته است. (هورل و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۸)

سرژ لاتوش مدرس دانشکده حقوق پاریس نیز ضمن انتقاد شدید از جهانی شدن، این فرایند را به لحاظ اقتصادی و فرهنگی، نوعی "غربی‌سازی" جهانی تعبیر می‌کند. وی معتقد است هر چند غرب رهایی‌بخش است و آدمیان را از هزار قید و بند جامعه سنتی آزاد می‌کند و امکانات بی‌نهایتی می‌گشاید، اما این آزادی و این امکانات فقط برای اقلیتی اندک وجود دارد و در عوض، همبستگی و امنیت برای همگان از بین می‌رود. او تأکید می‌کند که بدون برابری واقعی، برادری واقعی نیست و بدون یکسان بودن شرایط و تعادل اوضاع، برابری نیست و در نتیجه جهان به یک "جهان شکل" متمایل می‌شود. عدم تمایز انسان‌ها در سطح جهانی تحقق رویاهای قدیمی غرب است. منطق ساختن موجودات انسانی با شیوه زندگی آمریکایی، بخشی از رویاهای تئودور روزولت مبنی بر آمریکایی‌سازی جهان و هم‌چنین بخشی از رویاهای امپریالیسم را محقق می‌سازد. بدیهی است این اتحاد جهان و غربی‌سازی، به پیروزی غرب ختم خواهد شد. لذا آنچه به خوبی احساس می‌شود، هدف این توسعه سلطه‌جو تحقق یک برادری عالم‌گیر و مسأله پیروزی بشریت و عدالت‌گستری نیست، بلکه هدف پیروزی بر بشریت است. (سرژ لاتوش، ۱۳۸۱: ۴۵)

یکی دیگر از منتقدین جهانی شدن، "ایزابل مونال" است که جهانی شدن را فراگردی می‌داند که موجب ادغام و جذب‌هایی به صورت ناموزون و با درجات مختلف در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و ارتباطات خواهد شد و با شتاب هر چه تمام‌تر به وقوع خواهد پیوست؛ هر چند که ممکن است این فراگرد ادغام موجب شکل‌گیری هویت‌های موردی و یا بخشی مانند هویت‌های منطقه‌ای و هویت‌های مرتبط با حوزه‌های جغرافیا شود. این هویت‌ها سعی دارند به صورت بازیگران سیاسی - اقتصادی در صحنه بین‌المللی در آیند. نوع دیگر ادغام که به شکل گسترده‌تر انجام می‌گیرد، ادغام در مقیاس فرامنطقه‌ای است. وی عقیده دارد ایدئولوژی نظم نوین جهانی، حاوی طرح‌ها و برنامه‌هایی است که مهمترین آنها شامل طرح‌های زیر می‌گردد:

- ۱- اشاعه الگوهای جوامع توسعه یافته در سطح جهان.
- ۲- پذیرش نقش قدرت‌های بزرگ در تعیین سرنوشت امور بین‌الملل به‌ویژه بزرگترین نهاد جهانی که خصصتی غیرمردم‌سالارانه دارد، یعنی سازمان ملل متحد.
- ۳- پذیرش جریان ادغام نابرابر.
- ۴- بسط اخلاق دوگانه.
- ۵- سنجش امور با دو معیار.
- ۶- مشروعیت دادن به اعمال پلیس جهانی (رابرتسون، مه‌ماه ۱۳۸۱)

ایزابل مونال در ادامه نظریه خود این‌گونه تحلیل می‌کند که همگن‌سازی به‌عنوان پیش شرط تحقق جامعه واحد انسانی سبب بروز معضلاتی می‌گردد که یکی از آنها پی‌ریزی ادغام

منطقه‌ای و همگن‌سازی فرهنگی است. به عقیده او، همگن‌سازی فرهنگی به برابری و هم‌سطح‌سازی ختم می‌شود که موجب محرومیت بشریت از گنجینه‌های ارزشمندی مثل تنوع، تکثر و تفاوت می‌شود. او چنین تحولی را در شرف وقوع و تحقق می‌داند. برای موناخ تحقق جامعه جهانی واقعی زمان میسر است که تمامی بشریت آن را از آن خود بداند و آزادانه و به دور از اجبار و در یک طرح و برنامه گسترده و بسیج‌کننده از طرف تمام بشریت برپا گردد. (همان)

”زیگموند باومن“ موضوع جهانی شدن را از منظر رابطه بین فقر و غنا به نقد کشیده است. باومن عقیده دارد که رابطه بین فقر و غنا، جهان را به دو بخش ”داراهای جهانی شده“ غالب در مکان” و ”ندارهای جهانی شده“ مقید به مکان” تقسیم کرده است. گروه نخست با وجود آنکه بر مکان چیره و غالب شده‌اند، ولی از لحاظ زمانی با کمبود وقت و زمان مواجه هستند، در صورتی که گروه دوم یعنی فقرا محدود به مکان بوده و از زیادی زمان، وقت‌کشی می‌کنند و از زمان استفاده مناسب به عمل نمی‌آورند. این امر موجب زدوده شدن دیسالکتیک زبردست و زیردست می‌شود. (همان)

مطالب این قسمت از مقاله را با تحلیل گنادی زوگانف در باب اصول فلسفی حاکم بر جهانی شدن به پایان می‌بریم. زوگانف صدر هیأت رئیسه حزب کمونیست روسیه ضمن ارائه تحلیل جامعی از جهانی شدن و مواضع متفاوتی که پیرامون آن وجود دارد، معتقد است که جهانی شدن بر این چهار اصل فلسفی استوار است:

۱- الگوی جامعه باز پوپر به‌عنوان سازوکار اجتماعی مدرنیزه کردن مداوم که بهتر است آن را غربی‌سازی بنامیم.

۲- هژمونی آمریکا براساس روش برژینسکی به‌عنوان پایه جغرافیای سیاسی باز تقسیم جهان.

۳- نظام تجارتي آتالی بر پایه تمدن پولی که تلاش می‌کند به گرایش قانونی و ارزش مطلق و جهانی تبدیل شود.

۴- نظریه فوکویاما مبنی بر پایان تاریخ. (همان)

وی در ادامه بر این باور است که به سادگی می‌توان پی برد که فلسفه جهانی‌سازی غرب با هدف حفظ نظام غرب تدوین شده است.

۳- تهدیدات هویتی

دسته سوم از انتقاداتی که متوجه جهانی شدن می‌باشد، تهدیدات و آسیب‌هایی است که از ناحیه این فرایند متوجه هویت‌های ملی و هویت‌های خرد و قومی می‌گردد.

یکی از منتقدین جهانی شدن که این پدیده را از باب تهدیدات هویتی مورد انتقاد قرار داده است، میشل فوکو می‌باشد. فوکو معتقد است جهانی شدن با تمسک به "حال" و انقطاع از "گذشته" نوعی بیگانگی از گذشته را در افراد ایجاد می‌کند که به کاهش مشروعیت "حال" دامن خواهد زد:

«زیرا بشر وارد دوره جدیدی می‌شود که استمرار گذشته نبوده و از آن منقطع شده است. در این عرصه جدید و تازه - که هیچ‌گونه پشتوانه تاریخی و گذشته‌ای ندارد - ناامنی اولین و مهمترین احساسی است که به انسان معاصر دست داده و آن را دچار بیگانگی می‌سازد. حاصل این فراگرد درونی و از خودبیگانگی، نوعی بی‌هویتی و بحران هویت می‌باشد.»
(هورل و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۷)

سرژ لاتوش که از منظر فرهنگی جهانی شدن را نقد کرده است، عقیده دارد امروزه غرب یک مفهوم ایدئولوژیک محسوب می‌شود تا یک مفهوم جغرافیایی. غربی‌سازی به نحوی بارز، فقط روکش فرهنگی صنعتی‌سازی است و غربی‌سازی جهان سوم نیز پیش از هر چیز فرهنگ‌زدایی است. یعنی تخریب بی‌قید و شرط ساختارهای اجتماعی و بینش‌های سنتی این جوامع به نحوی که در نهایت تل‌عظیمی از آهن‌پاره زنگار گرفته جایگزین آن گردد. چیزی که به مردمان جهان سوم برای جایگزینی هویت فرهنگی گمشدگان پیشنهاد شده، بر یک هویت ملی پوچ و یک تعلق فریبنده به یک دهکده جهانی مبتنی است. (لاتوش، ۱۳۸۱: ۱۲۱-۱۲۰)

لاتوش معتقد است تصاویر، کلمات، ارزش‌های اخلاقی، ضوابط قضایی، قوانین سیاسی و ملاک‌های صلاحیت از جمله مقوله‌های هویتی هستند که از واحدهای آفریننده، یعنی غرب به سوی جهان سوم به کمک رسانه‌ها سرازیر می‌شوند. در واقع تولید اصلی جهانی نشانه‌ها در شمال و در آزمایشگاه‌های تحت نظارت آنها متمرکز بوده و یا براساس هنجارها و شیوه‌های مورد نظر آنها ساخته و به سایر کشورها صادر می‌شود. (همان: ۴۳) حاصل این فرایند بحران هویت در جهان سوم خواهد بود.

انتقاد دیگری که بر جهانی شدن وارد شده، چالش‌های فرهنگی حاصل از جهانی شدن و انتشار آن به سراسر عالم می‌باشد. منتقدین جهانی شدن معتقدند، هر چند این پدیده قبلاً در نظریه‌های افرادی مثل مارکس، دورکیم و ماکس وبر مطرح شده است، اما آن‌چه امروزه از پدیده جهانی شدن حاصل می‌شود، همان مقوله همسان‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی در قالب تفکر نظام سرمایه‌داری است و غرب به دنبال آن است که به پدیده جهانی شدن بُعد فرهنگی ببخشد.

از سوی دیگر آن‌چه امروزه به نام جهانی شدن در غرب دامن زده می‌شود، مبنای انسان‌گرایی غیردینی دارد و از آن‌جا که این نگاه اومانستی به نادیده انگاشتن معنویات ختم می‌شود، محکوم به نسبیت و هیچ‌انگاری است. بدیهی است این نوع جهانی شدن به نوعی فقط در کوتاه مدت مفری برای فرار از بن‌بست‌های موجود در غرب خواهد بود. اگر جهانی شدن را امتداد پست مدرنیسم تلقی کنیم، پست مدرنیسم دلالت ذاتی مدرنیسم محسوب می‌شود.

«هیچ‌انگاری به معنای نفی اصول و بنیان‌ها و فراروایت‌ها و حاکمیت

نسبی‌گرا و نسبیت محض است که نهایتاً - همچون نیهیلیسم - مقدمه

فاشیسم و بحران‌های فرهنگی - اجتماعی خواهد شد.» (افروغ، ۱۳۸۰)

بعلاوه، هرچند فرایند جهانی شدن تحمیلی است و تمام کشورها محکوم به پذیرش آن هستند، اما در عین حال موجب برانگیخته شدن و مقاومت ملت‌ها در کشورهای مستقلی خواهد شد که ارزش‌ها، روش‌ها، الگوهای فرهنگی و هویتی خود را قبول دارند و خواهان حفظ و صیانت از آنها می‌باشند. از این حیث جهانی شدن نیز منجر به چالش‌های هویتی خواهد شد. برخی دیگر از منتقدین، جهانی شدن را از دریچه فرهنگی بسان تیغ دو دم تعریف می‌کنند که آثار و نتایج دوگانه‌ای دارد. بدین معنا که شدت و سرعت جریان فرهنگ جهانی، دنیا را به مکان شگفت‌انگیزی تبدیل کرده که در آن فرایند همگرایی همراه با روندهای واگرایی در حال انجام هستند. گسترش ارتباطات متقابل فرهنگی منجر به برقراری نوعی از تعامل و تبادل فرهنگی می‌شود که هم موجب تجانس فرهنگی و هم موجب آشفتگی فرهنگی است. (Roseanu, 1997)

جدال میان مسائل محلی و جهانی از عناصر ذاتی جهانی شدن است. فرایندی که وقایع ملی به وسیله آن دستخوش دگرگونی شده و تحت تأثیر گسترش ارتباطات اجتماعی که فضا و مکان را در نوردیده، شکل می‌گیرد. موضوعات محلی - جهانی در تار و پود یکدیگر پیوند خورده و شبکه‌ای را به وجود می‌آورند که هر دو در نتیجه تعامل در آن دگرگون می‌شوند. جهانی شدن از طریق تنش میان نیروهای جامعه جهانی از یکسو و همگن‌سازی از سوی دیگر خود را بروز می‌دهد. مسائلی که در این میان در حیطه عمل اتفاق می‌افتد، از ارتباطات میان فرهنگی منبث می‌گردد. زیرا از یکسو منجر به رشد بردباری و از سوی دیگر باعث گسترش نابردباری در مقابل تفاوت‌ها شده و در مقایسه عناصر فرهنگ‌های متباین، به رقابت میان فرهنگ‌های گوناگون و امکان بروز سوء تفاهات میان فرهنگ‌ها می‌انجامد. به علاوه تأثیر جهانی شدن در فرهنگ به همان میزان که تقویت‌کننده و ایجادکننده امکانات برای توسعه و تولید فرهنگ‌های جدید در سایه پیشرفت‌های تکنولوژیکی است، به همان میزان به علت تفاوت‌های انکارناپذیر فرهنگ‌های مختلف از لحاظ دسترسی به منابع، محرومیت‌ساز و محدود

کننده است. به عبارت دیگر، جهانی شدن همچون شمشیر دو دم هم آزاد می‌کند و هم سرکوب، گرد می‌آورد و یکپارچه می‌سازد، اما در عین حال می‌شکافتد و سلسله مراتب جدید به وجود می‌آورد. (رجایی، ۱۳۸۰: ۱۴۸)

این وصلت تناقض‌نما، خود عامل مهمی در ایجاد چالش‌های فرهنگی و هویتی خواهد شد. به ویژه در جوامع جهان سوم که آمادگی و ظرفیت لازم برای رویارویی با این تناقض‌ها و دوگانگی‌ها وجود ندارد، بحران هویت عمیق‌تر خواهد بود.

ب) رویکرد همگرایانه

نقطه مقابل رویکرد آسیب‌شناسانه، رویکرد همگرایانه است. این رویکرد به پدیده جهانی شدن با دیدی مثبت می‌نگرد و برای آن کارکردهایی قائل است. طرفداران این رویکرد معتقدند جهانی شدن می‌تواند از طریق تقویت همگرایی و نزدیک‌سازی واحدهای سیاسی و کشورها به یکدیگر و ایجاد دنیای کوچک و به هم پیوسته، عامل "امنیتی" مثبتی برای جهان معاصر محسوب شود. تا جایی که اکثر اندیشمندان دهه ۱۹۸۰ م. ضمن پذیرش این ایده، جهانی شدن را بهترین راه برای تحقق "جهانی امن" می‌دانند. این عده تأکید می‌کنند که می‌توان از طریق مدیریت و برنامه‌ریزی‌های مناسب و بسیج کلیه امکانات و توان‌مندی‌های پراکنده ملل مختلف در قالب تحقق جهانی شدن، بر حل و فصل مسائل و مشکلات فراروی جوامع بشری فائق آمد.

والرشتاین، واضع نظریه نظام جهانی، تلاش نموده است که در این نظریه به تبیین الگوهای جهانی شدن بپردازد. وی عقیده دارد از قرن شانزدهم به بعد یک نظام جهانی پدیدار شده است که حاصل آن گسترش ارتباطات سیاسی، اقتصادی در سراسر جهان است که مبتنی بر توسعه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری می‌باشد. جهان سوم در حال حاضر یک نظام جهانی فراگیر را تشکیل می‌دهند که ایالات متحده و ژاپن بر هسته آن مسلط هستند. (همشهری، مهر ۱۳۸۱)

مایک فدرستون معتقد است که ما در سطح جهانی با سه سطح از فرهنگ در مقیاس بزرگ مواجه هستیم که عبارتند از:

- 1- Paradoxical
- 2- Security
- 3- Secure World

- ۱- فرهنگ ملی که مبتنی بر جامعه ملی است و جنبه اجتماعی داشته و در درون جامعه معینی جریان می‌یابد.
- ۲- فرهنگ میان کشوری که بر اثر داد و ستد و روابط میان کشورها پدید می‌آید و به گونه‌ای فزاینده و گسترش‌یابنده در مقیاس جهانی حضور دارد و مبنای عمل واحدهای سیاسی مستقل فرار می‌گیرد.
- ۳- فرهنگ فراکشوری، وی در سطح سوم از فرایندی سخن می‌گوید که ورای جوامع ملی و حتی روابط میان کشورها عمل می‌کند. فدرستون این فرهنگ را "فرهنگ سوم" یا "فرهنگ‌های سوم" می‌نامد.
- این فرهنگ صرفاً محصول روابط میان کشوری نیست، بلکه محصول جهانی شدن فرهنگ می‌باشد. وی در نهایت این‌گونه جمع‌بندی می‌کند که فرهنگ جهانی را نمی‌توان الزاماً تضعیف کننده حاکمیت دولت - ملت‌ها و یا عامل جذب دولت - ملت‌ها در واحدهای بزرگتر و دولت جهانی دانست. هم‌چنین فرهنگ جهانی یا جهانی شدن فرهنگ، به مثابه تولید فرهنگی که خصلت همگن‌ساز داشته باشد و به ادغام واحدهای سیاسی کنونی بینجامد محسوب نمی‌شود. بلکه جهانی شدن می‌خواهد براساس تنوع و تکثر و غنای گفتارها و اندیشه‌های فردی و محلی به فرهنگ جهانی توجه کند.
- موافقین جهانی شدن عقیده دارند بشر امروز باید مسائلی را حل کند که به‌تنهایی از عهده حل و رفع آنها بر نمی‌آید. مسائل جهانی راه‌حل جهانی را می‌طلبد و دنیای ما نیازمند یافتن راه‌های جدید و پاسخگویی به سؤالاتی است که آینده بشریت را به چالش می‌کشد. با توجه به جریان‌های فراملی که در جهان در حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد رخ می‌دهد، باید به نگرش دیگری از فرهنگ رو آورد تا بتوان در کنار حضور دولت - ملت‌ها، به فهم کوشش‌ها و حرکت‌هایی که فراسوی مرزها به‌صورت مستقل از ساختارهای محلی عمل می‌کنند، دست یافت. فرایندهای خاص فرهنگی که امروز به صورت فراملی جلوه‌گر شده و عمل می‌کنند، درواقع نگاه‌دارنده و حافظ جریان تبادل و گردش اطلاعات، دانش، کالا، تصویرها، معناها و نهادهایی هستند که منجر به ایجاد شبکه ارتباطات در سطح جهانی می‌شوند و قادرند این کوشش‌های فراملی را درک و تبیین نمایند.
- جهانی شدن تاکنون تأثیر زیادی بر حوزه علمی و فکری گذاشته است. این تأثیرات در حوزه علوم اجتماعی عمیق‌تر بوده و با تغییر در مفاهیم، روش‌ها و نظریه‌ها همراه بوده است. گفته می‌شود قبل از جهانی شدن، به خاطر تسلط گفتمان دولت - ملت بر تمام عرصه‌ها، این حوزه‌ها با مرزبندی و محدودیت‌هایی مواجه بوده است؛ به‌گونه‌ای که در عرصه قدرت - که عمده‌ترین آن در چهارچوب سیاست معنا می‌داد - بر تمام آنها و جنبه‌های هستی‌چنگ

انداخته و مفاهیم و نظریه‌ها را شکل می‌داد. این دوره نیز مانند دوره‌های گذشته، دوران سلطه گفتمان‌هاست که مطابق با آن، قدرت معنی و مفهوم جدیدی می‌یافت. دوران "پیشاجهانی" شدن را عصر سلطه گفتمانی ذکر کرده‌اند. زیرا به علت سلطه گفتمان قدرت بر علوم اجتماعی، این علوم شکل تجویزی به خود گرفته و موجب ایجاد مرزبندی‌ها و محدودیت‌ها شده است. قدرت در این عصر در چهارچوب دولت - ملت معنی می‌داد و سیاست به معنی دولتی آن امکان‌پذیر بود. روش اثبات‌گرایی روش غالب در علوم اجتماعی بود و هر چه در قالب این روش نمی‌گنجید غیرعلمی محسوب می‌شد.

با گسترش جهانی شدن، علوم اجتماعی با روایت‌های کلان، قطعیت و عینیت‌گرا تغییر ماهیت داد و عرصه‌های جدیدی به روی آن گشوده شد. امروزه تحت تأثیر جهانی شدن، علوم اجتماعی وارد مواضع جدیدی بدین شرح شده است: نفی روایت‌های کلان مثل توسعه، نفی اوصاف ذاتی انسان به شیوه عقل‌گرایی دکارتی، نفی هرگونه قطعیت و وحدت، تأکید بر پراکندگی و عدم وحدت فرد و متن، تأکید بر تفاوت و تنوع فرهنگ‌ها، نفی ارزش‌های جهان‌شمول، تکوین هویت متکثر، تنوع زیست جهانی، شکل‌گیری هویت جمعی جدید و آگاهانه همراه با شکست هویت‌های جمعی غیرآگاهانه و هنجاری. از این رو گفته می‌شود که وظیفه علوم جدید، مطالعه هویت‌های جمعی جدید همراه با هویت‌های متکثر و خرد است. به‌علاوه این مطالعات از حوزه‌های دولت - ملت خارج و شامل سایر بازیگران فراملی که شکل دهنده قدرت و سیاست جدید می‌شوند، گردید. به عبارت دیگر، مهمترین تأثیر جهانی شدن بر علوم اجتماعی نفی گفتمان مسلط قدرت و حذف محدودیت‌ها و مرزهای مصنوعی حاکم بر آن بوده است. (رهبری، ۱۳۸۰)

جمع بندی و نتیجه‌گیری

۱- در پاسخ به این سؤال که جهانی شدن چیست، رابرتسون عقیده دارد رویکرد به جهان به‌عنوان یک "کل" و یک واحد به هم پیوسته تا به حال به نام‌های مختلفی مطرح شده است. برخی آن را نظام جهانی نامیده‌اند و برخی دیگر نیز از آن به‌عنوان جامعه جهانی یاد می‌کنند و گروهی دیگر آن را مجمع جهانی می‌دانند. مهم این است که کوششی در جریان است که می‌خواهد جهان را همچون یک واحد و یک مجموعه به هم پیوسته درک کرده و بفهمد. (رابرتسون، مهرماه ۱۳۸۱) مجموعه این تعاریف و مفاهیمی که برای مقوله جهانی شدن بکار رفته، مؤید آن است که در خصوص مفهوم‌سازی و ارائه تعریفی جامع و مانع از جهانی

شدن میان صاحب‌نظران اجماع نظری وجود ندارد. برخی از منظر صرفاً اقتصادی به آن نگریسته، برخی دیگر از منظر سیاسی و گروهی نیز از منظر فرهنگی و جهان ارتباطات آن را تعریف و تبیین نموده‌اند.

شاید بتوان تعریف "اولریش بک" از جهانی شدن و شاخص‌هایی را که وی برای آن ارائه داده است، تعریف قابل قبولی از جهانی شدن دانست. گسترش جغرافیایی و چگالی تجارت جهانی، توسعه شبکه‌های جهانی بازارهای پولی، رشد روزافزون قدرت شرکت‌های فراملی، تحقق انقلاب در فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، تقاضای جهانی حقوق بشر و اصول دمکراسی، به راه افتادن جریان عمومی ذهنی توسط صنایع فرهنگ‌ساز جهانی، فقر جهانی، نابودی محیط زیست، تعارض میان فرهنگ‌ها، فراملی و چندمرکزی شدن سیاست جهانی، افزایش قدرت بازیگران فراملی، شرکت‌های چندملیتی، بازیگران غیردولتی و سازمان ملل و در مقابل کاهش قدرت دولت - ملت‌ها؛ به وجود آمدن نسل جدید رایانه‌ها که امکان مبادله آزاد کالا، خدمات و اندیشه‌ها را فراهم ساخته‌اند، از جمله شاخص‌هایی هستند که می‌توان از طریق آنها جهانی شدن و تحقق وضعیت جهانی را شناسایی نمود. (سلیمی، ۱۳۸۰: ۷۳)

۲- به همان میزانی که میان صاحب‌نظران در تعریف جهانی شدن تفاوت رأی وجود دارد، درخصوص تاریخچه پیدایش آن نیز این تفاوت آراء مشاهده می‌شود. برخی جهانی شدن را پدیده‌ای جدید و تداوم مدرنیسم می‌دانند، به گونه‌ای که در دهه‌های پایانی قرن بیستم مطرح و به شدت طی مدت زمان کوتاهی اوج گرفت و بخش‌های مختلف حیات بشری را متأثر از خود ساخت. گروهی دیگر جهانی شدن را پدیده‌ای قدیم می‌دانند. این عده آغاز پدیده جهانی شدن را با آغاز نظام سرمایه‌داری در قرن شانزدهم میلادی و شروع استعمار، هم‌زمان می‌دانند و معتقدند که پدیده جهانی شدن ابتدا در حوزه اقتصاد اتفاق افتاد و اقتصاد جهانی را در هم ادغام ساخت. در دهه ۱۹۷۰ م. شرکت‌های چندملیتی وارد اقتصاد جهانی شدند و همچون موتور حرکت جهانی شدن در حوزه اقتصاد عمل کردند. اما پیشرفت وسایل حمل و نقل، گسترش حجم مبادلات تجاری، انقلاب اطلاعات و تحولات در زمینه ارتباطات زمینه‌ای را فراهم کرد تا جهانی شدن در صدر توجهات محافل دانشگاهی و علمی قرار گیرد و زمینه سرعت بخشیدن به جهانی شدن اقتصاد مهیا گردد. از سوی دیگر، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم به رهبری اتحاد جماهیر شوروی سابق به فراگیر شدن جهانی شدن اقتصاد، شتاب و سرعت بخشید و انقلاب ارتباطات و ماهواره و اینترنت و رشد آگاهی‌های عمومی، جهانی شدن را وارد عرصه‌های دیگر حیات بشری، یعنی عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و علمی نمود.

۳- جهانی شدن دارای ابعاد و زوایای پیدا و پنهان متعددی است که همه شئون حیات بشری اعم از علمی، سیاسی، فرهنگی، تجاری، اقتصادی و تکنولوژیک را در بر گرفته و تحت تأثیر خود قرار داده است. به قول "اپودورای" جهانی شدن از ابعاد متمایزی برخوردار است که عبارتند از:

الف) بُعد قومی که عبارت است از جریان جابجایی انسان‌ها شامل مهاجران، قومیت‌ها، آوارگان، پناهندگان و کارگران مهمان.

ب) بُعد تکنولوژیکی، که به جریان ماشین محوری که به وسیله شرکت‌های چندملیتی و ملی و سازمان‌های دولتی به وجود آمده، مربوط است.

ج) بُعد پولی که شامل جریان‌های سریع پولی در بازارهای ارز و تبادلات بورس می‌گردد.

د) بُعد رسانه‌ای که عبارتست از جریان تولید تصاویر و اطلاعاتی که در قالب روزنامه‌ها، تلویزیون و فیلم‌ها انتشار می‌یابد.

ه) بُعد فلسفی جهانی شدن که مربوط به انگاره‌های وابسته به ایدئولوژی‌های دولتی یا ضددولتی مانند دموکراسی، آزادی، رفاه، حقوق بشر می‌گردد.

و) بُعد اقتصادی که شامل جریان جابجایی کالاها و سرمایه و خدمات می‌شود.

۴- درخصوص اهمیت، ضرورت و کارکردهای جهانی شدن دو دیدگاه کاملاً متفاوت و حتی متضاد از سوی اندیشمندان مطرح شده است. برخی از موضوع مخالفت به این پدیده نگریسته و برداشت و نگاهی منفی و حتی مخرب نسبت به آن دارند و گروهی دیگر نیز برداشت مثبت و موافق از مفهوم جهانی شدن، نیروهای پیش برنده و پیامدها و آثار آن دارند و به آن با دید فرصت جهانی می‌نگرند.

گروهی که موضع و برداشت مثبت و موافق نسبت به جهانی شدن دارند، از پیدایش جامعه فراصنعتی و فرااطلاعاتی و نظم نوین جهانی سخن به میان می‌آورند. موافقین، جهانی شدن را فرایندی^۱ - نه پروژه^۲ - می‌دانند که موجب گسترش آزادی‌های مدنی، دموکراسی، بسط جامعه مدنی، تحقق حقوق شهروندی، کاستن از قدرت‌های سنتی و قبیله‌ای، افزایش سطح کیفی زندگی بشر، دسترسی وسیع و آزادانه انسان‌ها به اطلاعات، گفت‌وگو و تعامل ملت‌ها و تمدن‌ها و بهبود درک متقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، افزایش فرصت‌های شغلی، حذف موانع فرهنگی، نژادی و دولتی، گستردگی دامنه و سرعت انتقال و جابجایی کالا، خدمات اقتصادی، سرمایه‌ها، ایده‌ها و انسان‌ها (مهاجرت‌ها)، حل تناقضات و تعارضات سیاسی، اجتماعی و

تحقق صلح، آرامش و امنیت جهانی و کاهش قدرت‌های محلی و دولت - کشورها و در نهایت خوشبختی آحاد بشر خواهد شد.

در صورتی که منتقدین و مخالفین، جهانی شدن را از منظر تنوری نوطه تحلیل نموده و آن را نوطه‌ای بین‌المللی و جهانی می‌دانند که پیامدهای زیر را در بردارد:

بی‌ثباتی و توزیع ناعادلانه ثروت‌های اقتصادی جهان، گسترش شکاف طبقاتی و اجتماعی، تشدید فاصله میان کشورهای استعمارگر و سرمایه‌داری از یکسو و کشورهای تحت ستم و جهان سوم (که نقش تأمین‌کننده مواد خام و اولیه و نیروی کار را دارند) از سوی دیگر، دامن‌زدن به بحران‌های هویتی، جهانی کردن ناامنی‌ها، ایجاد نژادپرستی از نوع جدید، تحمیل خواسته‌های شرکت‌های فراملی به دولت‌ها و ملت‌های فقیر، مداخله گستاخانه قدرت‌ها در امور داخلی کشورهای جهان سوم در سراسر جهان، دامن‌زدن به جنگ‌های منطقه‌ای و کشتار و هلاکت انبوه مردم، تهدید و نابودی محیط زیست، جهانی‌سازی مصرف‌گرایی، حاکمیت فرهنگ و تمدن غرب در جهان، غربی‌سازی یا آمریکایی‌سازی فرهنگ، اقتصاد و ارزش‌های ملل جهان، تهاجم به ابعاد معنوی و ارزش‌های محلی و بومی اقوام و اقلیت‌ها به کمک تهاجم همه‌جانبه رسانه‌های فراگیر و انحصاری نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان، گسترش فرهنگ سکس و ابتذال، اعمال شیوه‌های امپریالیستی فرهنگی و اطلاعاتی در پوشش گردش آزادانه اطلاعات و ایده‌ها، مطیع ساختن مردم جهان از طریق بازی با احساسات و شعور آنان، تبدیل بشریت به توده‌های بی‌روحی که تابع معماران و سازندگان نظم نوین جهانی از طریق یکسان‌سازی معنوی جهان هستند، تبعیض جهانی و زوال هویت‌ها، جهانی شدن مشکلات و معضلاتی مثل فقر و گرسنگی، جرم و جنایت، بی‌نظمی، ناسامنی و نظامی‌گری. (بهکیش، ۱۳۸۱ و هورل و دیگران، ۱۳۸۰)

جان کلام مخالفین در این نکته خلاصه می‌شود که به علت آنکه هدایت و رهبری جهانی شدن در دست نیروها و قدرت‌های خاص قرار دارد و با برنامه‌ریزی هدایت می‌شود؛ به‌عنوان پروژه‌ای محسوب می‌شود که کل جهان مورد بازتعریف قرار خواهد گرفت و هدف آن نیز کسب منافع ویژه‌ای برای اقلیتی است که به قیمت هزینه‌های سنگینی از منافع ملی جمع‌کنندگی از کشورهای جهان تمام می‌شود. به همین دلیل، از این پدیده به‌عنوان پروژه‌ای جهانی با ماهیت تبعیض‌آمیز و ناسابرابری که گستره آن در سطح جهانی است یاد می‌شود و آن را مجموعه‌ای از تضادها و تناقضات می‌دانند که هر لحظه متراکم‌تر می‌شود.

۵- برخی برای جهانی شدن کارکردی دوگانه قائل هستند. بدین معنی که جهانی شدن عامل عمده اضمحلال و نابودی هویت‌های بومی، محلی، قومی و ملی و بحران هویت از یکسو و درعین حال برانگیخته شدن حس هویت‌طلبی گروه‌های قومی و ملی خواهد شد که

ارزش‌ها، هنجارها و باورهای فرهنگی و هویت‌ساز خود را در معرض چالش و نابودی می‌بیند. به دیگر سخن، جهانی شدن ضمن آنکه یک هویت واحد جهانی را به وجود می‌آورد، در مقابل موجب برانگیخته شدن حس هویت‌طلبی افراد و گروه‌های اجتماعی، قومی و اقلیت‌هایی می‌شود که احساس می‌کنند تمامی اندیشه‌ها، باورها و ارزش‌های سازنده و تشکیل دهندهٔ میانی مشترک زندگی‌شان به وسیله توسعه و گسترش فرهنگ‌های بیگانه‌ای که دارای منابع غنی‌تری هستند، تهدید می‌شود و مقاومت‌هایی را در آنها در مقابل جهانی شدن ایجاد می‌کند. گاهی حاصل این مقاومت‌ها تعارض و چالش‌های قومی، فرهنگی و گساهی خشونت است. صاحب‌نظران این مشکلات را دو روی سکه جهانی شدن می‌دانند که کاملاً با هم متعارض و متناقض می‌باشد.

۶- جهانی شدن پدیده‌ای جهان‌شمول و همه‌گیر است، به گونه‌ای که برای جوامع گریزی از آن نیست. از این‌رو فرهنگ، سیاست، اقتصاد و علم به‌عنوان بخش‌هایی از نظام اجتماعی در این فراگرد قرار خواهند گرفت. به دیگر سخن با وجود اختلاف‌نظرها و برداشت‌های متفاوت و حتی ضد و نقیضی که میان صاحب‌نظران، سیاستمداران، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان پیرامون تعریف و مفهوم‌سازی، قدمت، پیامدها و آثار جهانی شدن وجود دارد؛ اما در عین حال همه آنها در باب این مقوله که جامعه بشری با سرعت هر چه تمام‌تر مسیر یکپارچگی را می‌پیماید و در آینده نه‌چندان دور با اقتصاد، فرهنگ، سیاست و مبادلات جهانی فزاینده‌تری از مرزهای ملی روبه‌روست، توافق دارند.

۷- با توجه به تهدیدها و خطراتی که از جانب مخالفین جهانی شدن مطرح شده و برداشت‌ها و مواضع انتقادی شدید در این زمینه، (این برداشت‌های منفی رو به فزون است) این نگرانی وجود دارد که جوامع جهان سوم گرفتار "تکرار تاریخ" شوند. همچون دهه‌های پایانی قرن بیستم (مشخصاً سال‌های ۹۰-۱۹۶۰ میلادی) که کشورهای جهان سوم برای دور ماندن از آثار و پیامدهای "نظریه وابستگی" و حفظ استقلال خود، در دامان تنزه‌طلبی‌های چپ‌گرا و به تبع ایستایی و عقب‌ماندگی و تحجر گرفتار شدند، امروزه نیز تحت تأثیر نگرش‌های منفی و مواضع تند بسیاری از ثنوری‌پردازان جهان سوم، این قبیل کشورها - از جمله ایران - از توسعه، مدرنیزاسیون، نوسازی اقتصادی و اجتماعی (دینامیک اجتماعی) بازمانند. (بهکیش، ۱۳۸۱)

از این‌رو کشورهای جهان سوم (به‌ویژه کشور ایران) باید به خوبی مراقب باشند تا ناخودآگاه در سایه نفی و انکار مطلق غرب از یکسو و به بهانه حفظ استقلال و اجتناب از وابستگی به غرب از سوی دیگر، جامعه را به سمت قشری‌گرایی، رکود و عقب‌ماندگی و عصبیت‌های غیرمنطقی که حاصلی جز تشدید شکاف‌های موجود، و اماندگی علمی، صنعتی و

تکنولوژیک و در نهایت، فروپاشی ملی نخواهد داشت، سوق ندهند. باید میان دستاوردهای علمی، تکنولوژیکی غرب و آنچه به رفاه، سلامت و بهبودی زندگی مادی بشر می‌انجامد و مشی امپریالیستی، فرهنگی و یکسان‌سازی معنوی جهانی به سبک آمریکایی فرق قائل شد و این دو دستاورد جهان غرب را با شاخص‌ها و میزان واحد نسنجید. به‌علاوه، مجموعه نظام اجرایی و سیاستگذاری کلان کشور بایستی با اتخاذ استراتژی‌هایی که متناسب با نیاز و شرایط عصر حاضر است و با کسب بینشی تازه از تحولات و روندهای جاری جهان و هدایت روشنگرانه، به صورت فعال توأم با عقلانیت، منطق و شناخت کامل از ابعاد مثبت و منفی جهانی شدن با آن مواجه شوند. تردیدی نیست که هرگونه برخورد انفعالی توأم با افراط و تفریط با این واقعیت جهانی و اتخاذ مواضع تسامح‌گرانه و یا متقابلاً قشری‌گری تعصب‌آلود و توطئه‌گونه (پروژه‌ای)، عوارض و پیامدهای جبران‌ناپذیری برای ایران خواهد داشت؛ به‌گونه‌ای که جبران آن نیازمند تحمل زحمات و مشقات زیاد و چه بسا غیرممکن باشد. (قره‌باغیان و دیگران، ۱۳۸۱/۷/۲۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مآخذ:

- ۱- آلبرو، مارتین (۱۳۸۱)، *عصر جهانی، جامعه‌شناسی پدیده جهانی شدن*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، نشر آزاد اندیشان.
- ۲- افروغ، عماد (۱۳۸۱/۴/۱۰)، "جهانی شدن به چالش‌های فرهنگی در ایران"، *خراسان*، شماره ۱۵۰۱۹.
- ۳- الحمادی، عبدالله (۱۳۸۱/۶/۲۴)، "ما و مظاهر جهانی شدن"، ترجمه عبدالله نکونام قدیمی، *همشهری*، سال هشتم، شماره ۲۲۴۳.
- ۴- بهکیش، محمدهادی (۱۳۸۱)، *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*، تهران، نشر نی.
- ۵- پیشگاه هادیان، حمید (۱۳۸۱/۶/۲۳)، "جایگاه دولت‌ها در روند جهانی شدن (با تأکید بر جایگاه جمهوری اسلامی ایران)"، *باور*، دوره جدید، شماره ۱۱.
- ۶- توسلی، غلامعباس (شهریور ۱۳۸۱)، "جهانی شدن و تأثیر آن در ایران"، *باور*، دوره جدید، شماره ۱۱.
- ۷- تهرانیان، مجید و دیگران (۱۳۸۰)، *جهانی شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها*، به اهتمام اصغر افنخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- ۸- "تئوری‌سازی جهانی" (مهرماه ۱۳۸۱)، ترجمه قوی‌دل، *همشهری*، شماره ۲۸۵۰.
- ۹- رجائی، فرهنگ (۱۳۸۰)، *پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعات*، تهران، آگاه.
- ۱۰- رابرتسون، رونالد (مهرماه ۱۳۸۱)، "فرهنگ جهانی و جهانی شدن فرهنگ"، *همشهری*، سال دهم، شماره ۲۸۵۰.
- ۱۱- رواسانی، شاپور (مهرماه ۱۳۸۱)، "ارتباطات شگفت‌انگیز خصوصی‌سازی با جهانی شدن اقتصاد"، *کار و کارگر*، سال دهم، شماره ۳۴۱۰.
- ۱۲- رهبری، مهدی (۱۳۸۰/۹/۱۸)، "تحول علوم اجتماعی در فرآیند جهانی شدن"، *انتخاب*، شماره ۷۶۷.
- ۱۳- سلیمی، حسین (زمستان ۱۳۸۰)، "جهانی شدن، مصداق‌ها و برداشت‌ها"، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۰.
- ۱۴- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۱/۷/۷)، "جهانی شدن و آمریکایی شدن (مصاحبه)"، ترجمه حسین شریفی، *جام جم*، سال سوم، شماره ۶۹۱.
- ۱۵- قره‌باغیان، مرتضی و محمدرضا مالک و فرشاد مؤمنی (۱۳۸۱/۷/۲۲)، "ایران و پدیده جهانی شدن" (میزگرد)، *سیاست روز*، سال دوم، شماره ۴۲۸.

- ۱۶- کیانی، داود (زمستان ۱۳۸۰)، "فرهنگ جهانی: اسطوره یا واقعیت"، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰.
- ۱۷- گل محمدی، احمد (زمستان ۱۳۸۰)، "جهانی شدن و بحران هویت"، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰.
- ۱۸- لاتوش، سرژ (۱۳۸۱)، *فهریب سازی جهانی*، ترجمه امیر رضایی، تهران، نشر قصیده.
- ۱۹- مجتهدزاده، پیروز (پاییز ۱۳۷۹)، "هویت ملی در عصر جهانی شدن"، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵.
- ۲۰- نصری، قدیر (پاییز ۱۳۸۰)، "در چبستی جهانی شدن: تأملی نظری در سمت و سرشت آهنگ جهانی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره سوم.
- ۲۱- هابرماس، یورگن (۱۳۸۱)، *جهانی شدن و آینده دمکراسی: منظومه پساملی*، ترجمه کمال فولادی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۲- هول، اندرو و دیگران (۱۳۸۰)، *نامنی جهانی: بررسی چهره دوم جهانی شدن*، به اهتمام اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- 23- Barber, Benjamin R. (1996), *Jihad vs. McWorld: How Globalism and Tribalism are Reshaping the World*, NY, Ballantie Books.
- 24- Friedman, Rose (2000), *Free to Choose*, London, Harcourt Brace Jovanovich.
- 25- Giddens, A. (1990), *The Consequence of Modernity*, Oxford, Basil Blackwell.
- 26- Keohane, Robert O. (1984), *After Hegemony: Cooperation and Discourse in World Political Economy*, Princeton, Princeton University Press.
- 27- _____ and Helen V. Milner, (eds.), (1996), *Internationalization and Domestic Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- 28- Krasner (April 1976), "State Power and the Structure of International Trade", *World Politics*, 28.
- 29- Marber, Peter (1998), *From Thrid World to World Class: The Future of Emerging Markets in the Global Economy*, Perseus Book.
- 30- Ollapally, Deepa (April 1993), "The South Looks North: The Third World in the New World Order", *Current History*.
- 31- Roseanu, James N. (November 1997), "The Complexities and Contradictions of Globalization", *Current History*, PP. 360-64.
- 32- Schaffer, Robert K. (1997), *Understanding Globalization: The Social Consequences of Political, Economic and Environmental Change*, Lanham, Maryland, Rowman & Littlefield.
- 33- Tamlinson, J. (1999), *Globalization and Culture*, Cambridge, Polity Press.